روشهای تحقیق علوم اسلامی

مسائل و اهداف و بسترهای گسترش علم و خصوصیات شخصی باز می گردد. علوم اسلامی هر یک با موضوع و هدفی خاص و مسائلی مخصوص در بسترهای مختلف تاریخی، اجتماعی و توسط استعدادها و افکار مختلف رشد کرده و به دست ما رسیده است و همین امر باعث اختلاف روش تحقیق حتی درباره ی تک تک علوم اسلامی شده است. چنان که مثلا علومی مانند: تفسیر، فلسفه، فقه و اصول با انواع روشها عجین شده اند و این روشها چنان در طول سالیان دراز پرورده شده اند که علی رغم باطل بودن بسیاری از آنها، تشخیص صحت و سقم آنها بسیار مشکل گردیده است و پای بسیاری از بزرگان علم و فضل در صحنه متدیک علوم اسلامی لغزیده و به وادی افراط یا تفریط رفته اند، به طور کلی روشهایی که علوم مختلف اسلامی از آنها برای تحقیقات خود و کشف نتایج این دانشها بهره برده اند به ترتیب زیر است:

1. روش عقلی

این روش را روش استدلالی و قیاسی و برهانی نیز می گویند و به علومی که اغلب با این روش سر و کار دارند علوم عقلی گفته می شود مانند:منطق، فلسفه و ریاضیات.

اسلوب بحث در این علوم قائم بر استدلال عقلی و برهان یقین آور است که از قضایای یقینی تشکیل شده و در شکل یک قیاس منتج عمل می کند. پس دلایل علوم عقلی باید از لحاظ ماده و صورت مفید یقین(1) باشد. البته روش عقلی ویژگیها و پیچیدگیهای مخصوص به خود دارد و به چند روش جزیی تر تقسیم می شود که در بحث از روشهای علوم عقلی به آن خواهیم پرداخت.

2. روش نقلی

علومی همچون تاریخ، حدیث(علم الحدیث=درایه)، رجال، علوم قرآن، اخلاق اسلامی و...از این روش پیروی می کنند. روش اصلی این گونه از علوم سماع از گذشتگان و اعتماد بر اسناد تاریخی (کتبی، شفاهی، اشاره ای، اثری) با قواعد و ضوابط ویژه موجود در هر یک از این علوم می باشد این روش به نوبه خود فراز و نشیب های بسیاری در تاریخ علوم اسلامی داشته است که در جای خود مورد بحث قرار خواهیم داد.

3. روش شهودی

اعتماد بر شناخت شهودی و مبنا قرار دادن آن برای تفسیر عالم و شناخت نفس و شناخت خداوند روشی است که در عرفان به عنوان روش اساسی پذیرفته شده است.(2)

4. روش ترکیبی

منظور از روش ترکیبی ترکیبِ سه روش فوق یا دو روش از آنها می باشد؛ همچنین ممکن است که روشهای سه گانه فوق در برخی علوم موجود باشد امّا حالت ترکیبی در کار نباشد. البته واضح است که ترکیب روش عقلی با نقلی و موارد دیگر غیر از استفاده از عقل و نقل است.استفاده و منبع قرار دادن عقل و نقل و شهود برای یک علم غیر از روش عقلی و نقلی و شهودی است. روشهای فوق از عقل و نقل و شهود به عنوان منبع و ابزاری برای رسیدن به نتیجه استفاده می کنند.

در تفسیر قرآن به صورت جداگانه از هر سه روش استفاده شده و در حکمت متعالیه هر سه روش به صورتی موزون ترکیب یافته است. در اصول فقه(مکتب آخوند«ره») و در علم کلام دو روش عقلی با نقلی ترکیب شده است.

روش ترکیبی اگر دارای قواعد و اصول عملی و متقن باشد بهترین نتیجه ها را می دهد.از این رو روش تفسیری اجتهادی که نوعی از روش ترکیبی است کامل ترین روشهای تفسیر می باشد، همچنین حکمت متعالیه که نوع دیگری از روش ترکیبی است، نسبت به روشهای قبلی خود(مشاءِ، اشراق، عرفان و کلام) انسجامی کامل و پیشرفته دارد و همچون ریاضیات مسائل بر هم مترتب می شوند. درباره جزئیات این روش در بحث از روشهای تفسیر و فلسفه توضیح بیشتری خواهیم داد.

5 . روش عقلایی

این روش که از جمله ویژگیهای فقه و اصول فقه می باشد، جزء کامل ترین روشهای تحقیق در علوم است. البته علی رغم اهمیت این روش عنایت چندانی به آن صورت نگرفته و همین امر باعث شده که این روش منحصر به فرد با دیگر روشها ترکیب شده و یا تعویض شود و فقه و اصول بدون روش اصلی خود به پیش رود.

توضیح مطلب اینکه در استنباط فقهی سه روش عمده در تاریخ فقه شیعه مشاهده می شود:

1. روش اهل حدیث: افرادی مانند مرحوم کلینی(ره) و صدوقین (ره) جزء این دسته به شمار می روند. پیروان این مکتب مخالفت علنی با اصولیّون نداشته اند و در کنار اصولیّون به روش خود عمل کرده اند.

2. روش اصولیّون: پیروان این مکتب اجتهادی استفاده و کشف حکم شرعی از منابع فقه را مستند به قواعدی می دانند که بدون اثبات آنها درب خانه اجتهاد بسته شده و امکان استفاده از منابع وجود ندارد. همچنین اصول و قواعدی را اثبات می کنند که در صورت عدم نص، به آن قواعد در مقام عمل مراجعه می شود.

3. روش اخباریّون: این مکتب که از اوایل قرن یازدهم هجری و با فوائد المدنیّه محمد امین استرآبادی(ره) بوجود آمد، گروهی هستند که خود را پیرو اهل حدیث ولکن مخالف با روش اصولی معرفی می کنند و رجوع به عقل را که از منابع اصول و فقه محسوب می شود باطل می دانند.(3)

در روش عقلایی که مخصوص اصولیون می باشد عقل، نقل، سیره ی عقلاء، عرف، اجماع و دلایل مختلف دیگر حضور دارند. با مهارت و مهندسی پیچیده و حساب شده ای با هم ترکیب می شوند و محصولی می دهند که یا قاعده ی اصولی و یا حکم فقهی می باشد.

وجه نامگذاری این روش به عقلایی به خاطر این است که:

اوّلاً: اغلب مسائل اصولی مسائل عقلایی است و روش و سیره ی عقلاء در آنها مورد توجه قرار می گیرد:

1. مباحث الفاظ: اصول لفظیه که به نظر اغلب اصولیّین معاصر زیر مجموعه ی اصالة الظهور است و آن هم اصلی عقلایی(4) می باشد.

2. امارات اموری عقلایی هستند. از ظواهر کتاب و سنت تا حجیت خبر واحد همگی عقلایی بوده و روش سیره ی عقلاء مهم ترین دلیل حجیت آنها می باشد.

3. اغلب بحثهای تعارض ادلّه نیز اموری عقلایی می باشد.(5)

4. کلّیت رجوع به اصول عملیّه و مخصوصاً استصحاب نیز عقلایی می باشد.

بدین ترتیب بیش از هفتاد درصد مسائل این علم مسائلی عقلایی است یعنی مسأله به گونه ای است که نه عقل و نه نقل و نه اجماع مستقلاً نمی توانند آنها را اثبات کنند و روش اصلی در اثبات این گونه مسائل رجوع به سیره ی عقلاء و روش عمومی عقلاء در طول تاریخ می باشد. البته رجوع به سیره ی عقلاء به این معنی نیست که از قدر و مقام عقل و نقل کاسته شود، لکن چون مسائل اصولی اغلب مسأله ی عقلایی است، معمولاً از عقل و نقل برای تأیید استفاده می شود. این همان مسلکی است که باید اصولی گری متوسّط خوانده شود و به قول امام راحل (ره) از تفریط اخباری گری و افراط اصولی گری بیرون است.(6)

برای اینکه روش عقلایی واضح تر شود باید بدانیم که:

اوّلاً: روش عقلایی همانند روش تحقیق فلسفی و کلامی روش عقلی نیست و استفاده ی از قواعد آنها برای اثبات قواعد اصولی در علم اصول جایگاهی ندارد و باید از آن پرهیز نموده و اصول را به وادی پیچیدگیهای دقیق این علوم نکشانیم. چنان که قواعد و مسائل منطقی و کلامی پس از شافعی (204ه) در اصول فقه نفوذ کرد(7) و هنوز هم پیراسته نشده و قواعد فلسفی با آخوند خراسانی (ره) وارد علم اصول گردید(8) و اصول را که علمی، آلی و اعتباری است به سوی تجرید از فقه و استقلال کشاند.

در اصول فقه از دیدگاه امام راحل (ره) در مسائل متعددی روش تحقیق اصولی و فلسفی و کلامی خلط شده است، بدین صورت که:

1. قواعد کلامی و فلسفی بد تفسیر شده و رنگ مسائل اصولی به خود گرفته است.

2. استفاده ی بی مورد از قواعد فلسفی شده است.

3. شرح و تفسیر نادرستی از قواعد فلسفی شده و بر اساس آن مسائل اصولی بنیان نهاده شده است.

امام راحل تاکید می کند که اصول پژوهان همواره باید روش تحقیق اصولی را نصب العین خود سازند و پا از آن فراتر ننهند. البته لزوم پرهیز از روش های تحقیق فلسفی و کلامی در دانش اصول بدان معنا نیست که عقل در آن نادیده گرفته شود،(9) بلکه عقل جزء منابع مسلّم فقه و اصول بوده و جایگاه خاصّ خود را در روش عقلایی دارد.

ثانیاً: اصول فقه علم نقلی هم نیست، یعنی روش علوم نقلی و مأثور که اغلب تکیه بر منقولات و اسناد تاریخی است، در علم اصول جاری نیست. البته در برخی موارد با توجّه به ویژگی مسأله از نقل استفاده شده است، امّا اغلب آیات و روایاتی که در اصول فقه به کار رفته برای تایید و امضاء سیره ی عقلاء آورده می شود نه تأسیس اصل و قاعده، چون که مسائل عقلایی اختصاصی به دین اسلام ندارد و قبل از آن نیز موجود بوده و عقلای عالم در فهم سخنان همدیگر و حل تعارضات و... به اصول و قواعدی پایبند بوده اند که بر همان پایه معاشرت اجتماعی شکل گرفته است.(10) تنها کاری که علم اصول انجام داده تدوین این اصول عقلایی و تنظیم آنها برای استفاده در کشف حکم شرعی از منابع موجود فقه بوده است.

ثالثاً: در علم اصول استفاده از روش شهودی نیز کاملاً مطرود می باشد و به هیچ وجه تناسبی میان علم اصول و عرفان وجود ندارد.

رابعاً: علم اصول علمی ترکیبی نیست. یعنی این گونه نیست که دو روش از روش های فوق یا هر سه آنها در همدیگر ادغام شده و روش جدیدی به نام روش اصول فقه به وجود بیاید. گرچه در طول تاریخ اصول فقه این گرایش در روش وجود داشته و در مواقع مختلف روش اصولی با روش های عقلی و نقلی به نحو نامطلوبی ترکیب و یا تعریض شده و صدمات جبران ناپذیری بر پیکره ی این علم وارد کرده است، امّا این علم به لحاظ ساختاری که در مسائل دارد، هر وقت فرصتی یافته به سوی عقلایی شدن حرکت کرده است.

حال این سؤال مطرح می شود که اگر روش عقلایی هیچ یک از این روشها نیست پس چگونه روشی است؟

برای اینکه بیشتر با این روش آشنا شویم باید بدانیم، منابعی که علم اصول از آنها استفاده می کند متفاوتند. با یک استقراء ساده از کتابهای جدید و قدیم اصولی در می یابیم که منابع و دلایل اصولیون در به دست آمدن قواعد علم اصول از قرار زیر است:

1. سیره ی عقلاء 2. آیات قرآن 3. احادیث و روایات 4. دلیل عقلی 5 . تبادر ذهنی 6 . عرف؛ 7. اجماع 8 . سیره ی متشرعّه و سیره ی مسلمین 9. اقوال لغویّین 10. وجدانیّات و بدیهیّات.

در بین دلایل مختلف بالا دلیلی که در اغلب موارد با مسائل هماهنگی دارد و دلیل اصلی به شمار می رود، همان سیره ی عقلاء می باشد، چرا که شیوه استنباط مسائل اصول در استفاده از اصول عقلایی می باشد که روش و سیره ی عقلاء در آنها حایز اهمیّت می باشد. پس منظور از روش عقلایی محور قرار دادن سیره ی عقلاء در تحقیقات اصولی می باشد. با این بیان، وضعیّت دلایل دیگر نیز روشن می شود، بدین صورت که اگر موضوع مسأله به صورت خاصّ به یکی از دلایل مربوط بود، طبیعی است که دلیل اصلی در آن مسأله همان دلیل مربوط خواهد بود. مثلاً: استصحاب، به خاطر اینکه موضوع مربوط به نقل است، بهترین دلیل، دلیل نقلی خواهد بود. البته در علم اصول همواره این مطلب باید مدّ نظر باشد که در هر مسأله ای یک دلیل اصلی داریم و بقیّه دلایل به عنوان تأیید دلیل اصلی به کار می روند. در مورد مسائل عقلایی نیز که اکثریت مسائل را شامل می شود به همین قرار است، یعنی از تمامی دلایل بالا در روش عقلایی استفاده می شود. البته برای تأیید سیره ی عقلاء و نه اثبات بالخصوص مسأله و قاعده.

حال که روش کلی اصول به صورت مختصر بیان شد و تا حّدی وضعیت آن مشخص گردید، بهتر است ببینیم مراحل این تحقیق چگونه است. مراحل استدلال در علم اصول به خاطر اختلاف موضوعات و اختلاف و گوناگونی ادله در بخشهای اصول استنباطیّه و اصول عملیه(11) و بخشهای جزیی آنها فرق می کند. از این رو مراحل استدلال این دو بخش را به صورت مختصر و جداگانه مطرح می کنیم.

1. اصول استنباطیه: که از دو بخش تشکیل می شود.

1. مباحث الفاظ

2. امارات

از آنجاکه مباحث فوق عقلایی هستند؛ به نظر می رسد که مراحل استدلال در هر دو طرف یکی باشد، لکن به خاطر اینکه موضوع در یکی الفاظ و در دیگری امارات و حجتّهای مظنون می باشد این مراحل در دو طرف فرق می کند. در مباحث الفاظ بحث در تشخیص ظهورات الفاظ و در امارات بحث در تشخیص حجیت امارات است.

در مباحث الفاظ به کمک 1. سیره ی عقلاء 2. عرف 3. قول لغوی 4. وجدانیات (تبادر ذهنی، صحت سلب و..) و احیاناً دلیل عقلی می توانیم ظهورات الفاظ را تشخیص دهیم. فلذا این امور به صورت دلیل اصلی فعالیت می کنند و به ترتیب مراحلی که ذکر می کنیم، استدلال اصولی شروع و پایان می یابد:

1. تشخیص و تعیین موضوع بحث (مانند: ظهور صیغه ی امر در وجوب یا ظهور شرط در مفهوم)

2. تعریف موضوع و جایگاه آن در اصول

3. بیان محل نزاع و نقطه ای که اصولیون در آن اختلاف دارند.

4. ذکر قول حق در مسأله

5 . بیان ادله ی قول و ذکر ادّله ی مخالف و رد آن

6 . ذکر ثمره ی علمی مسأله در فقه و یا اصول فقه

معمولاً در ذکر ادله ابتدا به تبادر و صحت سلب و.. پناه می برند و سپس دلایل دیگر را ذکر می کنند و این مطلب به نتیجه بخش بودن روش عقلایی لطمه می زند، چرا که وجدانیات مسائلی است که قلمرو مشخصی ندارد و سنجش بردار نیست و هر کس معانی ای به ذهنش متبادر است که دیگری نیست .

در امارت وضعیّت فرق می کند، چون مسائل و موضوعات تغییر می کند. مسائل این بخش همگی ظنونی هستند که ممکن است به جای قطع بنشینند و حجّت واقع شوند. در این بخش چون بحث از حجیت به میان آمده بسیاری فکر کرده اند که برای این کار باید بیشتر به نقل مراجعه کنند تا دلایل دیگر در حالی که چنان که گفتیم؛ اعتماد بر امارات و عمل بر طبق آنها مسأله ای عقلایی است و روش عقلاء در مورد آن مهم ترین ملاک تشخیص حجیت خواهد بود. لکن چنان که گفتیم، سیره ی عقلا در این بخش مظلومانه وارد میدان شده و به عنوان دلیلی درجه دوّم یا سوّم تلّقی می شود که در صورت یأس از تمام دلایل باید به آن مراجعه کنیم.

بنابراین فرایند و روش استدلال در شکل توصیفی، در امارات اصول فقه چنین می باشد:

1. تعیین موضوع و محل نزاع (مثلا: اثبات حجیت خبر واحد)

2. آیات دلالت کننده بر حجیت

3. روایات دلالت کننده

4. اجماع بر حجیّت

5 . دلیل عقلی

6 . سیره ی عقلاء و دلایل دیگر

7. اثبات یا رد حجیت خبر واحد

البته مباحث قطع که در مقدمه امارات، مورد بحث واقع می شود، به خاطر ماهیت بحثهای آن، که رنگ کلامی و معرفت شناختی دارد، بیشتر روش عقلی را انتخاب می کند و بیشترین استفاده از قواعد عقلی مربوط به همین بخش است.

2. اصول عملیه: اصول عملیه در یک تقسیم به دو بخش اصول عقلی و اصول شرعی (نقلی) تقسیم می شود. از آنجا که مسائل در این بخش بیشتر رنگ و بوی نقلی و عقلی دارد، به تناسب از دلایل عقلی و نقلی استفاده می شود و در مواردی از اجماع نیز به عنوان دلیل درجه دّوم بهره می برند. سیره ی عقلا در این بخش فعالیت چندانی ندارد و این به خاطر ماهیّت مسائل این بخش است که بیشتر حالت تأسیس دارند. گر چه در برخی موارد از سیره ی عقلاء استفاده شده، مانند بحث استصحاب که فی الجمله دلالت آن را پذیرفته اند.(12) مراحل استدلال و تحقیق در اصول عملیه به صورت کلی به شکل زیر است:

1. انتخاب موضوع (شک در تکلیف)

2. میان اقوال در مسأله (اصولیون قایل به برائت و اخباریون قایل به احتیاط اند)

3. بیان ادله ی موافق و بررسی آنها (ادله ی اصولیون: آیات، اخبار، اجماع، عقل)

4. بیان ادله ی مخالف و رد آن (ادله ی اخباریون: آیات، اخبار، اجماع)(13)

در آخر باید متذکّر شویم که علاوه بر روش عمومی استنباط مسائل اصولی، هر یک از اصولیّون نیز به نوبه ی خود از یک منهج و سلیقه ی شخصی در تحقیقات اصولی بهره برده اند که در کارهای تکمیلی درباره ی روش اصول فقه باید مورد توجه قرار گیرد. همچنین بحث مهم دیگری که این مقاله گنجایش آن را نداشت روش تحقیق کتابخانه ای علم اصول است که با ویژگی هایی که دارد باید بحثی مستقل درباره اش صورت بگیرد.

پی نوشتها

1. ر.ک، آموزش فلسفه، علاّمه مصباح یزدی، ج 1، ص 106 ـ 114.

2. ر.ک، فلسفه ی عرفان، سید یحیی یثربی، ص 33.

3. ر.ک، مصادر الاستنباط بین الاصولیین و الاخباریین، محمد عبدالحسن محسن الغراوی، ص 49 ـ 63 .

4. انوار الهدایة فی التّعلیقة علی الکفایة، امام خمینی (ره)، ج 1، ص 239 ـ 241.

5. ر.ک، تحول علم اصول، ابوالقاسم گرجی، ص 11 ـ 14؛ مکتب أصولی امام خمینی، آیینه پژوهش، شماره ی 60 ، مهدی مهریزی، ص 25.

6. ر.ک، الرسائل، امام خمینی (ره)، ج 2، ص 97 ـ 98.

7. اصول الفقه تاریخه و رجاله، دکتر شعبان محمد اسماعیل، ص 35 ـ 40.

8. مقالات حقوقی، ابوالقاسم گرجی، ج 2، تأثیر منطق در علم اصول.

9. ر.ک، مبانی اصولی امام خمینی(ره) در «مناهج الوصول و انوار الهدایة»، آیینه پژوهش، شماره ی 58 ، سید علی حسینی، ص 125 ـ 126.

10. مکتب اصولی امام خمینی (ره)، آیینه پژوهش، شماره ی 60 ، مهدی مهریزی، ص 25.

11. ر.ک، آشنایی با علوم اسلامی (اصول فقه)، ص 24.

12. ر.ک، فرائد الاصول، ج 3، ص 94 و کفایة الاصول، ص 439.

13. ر.ک، فرائد الاصول، ج 2، ص 20 ـ 92 و فوائد الاصول، ج 3، ص 330 ـ 379.